



تدریس کتاب

انسان و ایمان

متفکر شهید مرتضی مطهری

استاد علی فرحانی

صوت دروس حوزوی

پیاده‌سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

جلسه اول

الهم أخرجنا من ظلمات وهم و أكرمنا بنور الفهم ألهم افتح علينا أبواب رحمتك و أنشر علينا خزائن علومك
برحمتك يا أرحم الراحمين و صلی ربّ علی محمد و آله الطاهرين

الهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

ببینید رفقاء بحثی رو که امروز در این کلاس قرار است خدمت رفقاء باشیم، شروع مباحث موسوم به انسانشناسی است - استدعا می کنم خوب دقت کنید، حجم کتاب تقریباً کم است قابل اتمام هم هست اما نکته ای رو که خدمت رفقاء می خواهم عرض بکنیم:

این است که الآن از مهم ترین مباحثی که ما در چالش با غرب قرار گرفتیم در اون مبحث بحث انسان شناسی است. یعنی شما وقتی که این کتاب دوره ی مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی مرحوم آقای مطهری رو نگاه می کنید،

اول مقدماتا چیزی بیان کنیم بعد ادامه ی دوره ی،

اولا خو می دونید کتاب های مرحوم استاد اقسام مختلفی داره:

بعضی از کتاب های مرحوم آقای مطهری کتاب هایی اند که ایشان تدریس کرده بعضی ها کتاب هایی اند که ایشان سخنرانی داشتند، بعضی از کتاب ها کتاب های قلمی استادند.

کتاب هایی که سخنرانی اند: خو مثل سخنرانی است دیگه: در سخنرانی من خطیب وقتی می خوام سخنرانی کنم باید جمع رو ببینم، حد جمع رو رعایت میکنم و به اندازه ی (سطح) جمع مطالبی رو ارائه می دم. لذا هیچ وقت با این کتاب های سخنرانی نمی شه به عمق مطالب مرحوم آقای مطهری پی برد. بلکه به عمق مطالب هیچ خطیبی پی برد چرا که می شه نکلّم الناس علی قدر عقولهم. حتی کتاب هایی مثل توحید آقای مطهری یا نبوت آقای مطهری که توی انجمن پزشکان سخنرانی می کردند یا سخنرانی تدریس بوده یه چیز بینا بینی بوده، با اون ها نمی شود به عمق کلمات مرحوم استاد تو بحث توحید پی برد.

یه سری کتاب ها اند که کتاب های تدریسی استاد اند:

کتاب های تدریسی یه مقداری ورژن و کلاسشون بالاتر است از کتابهای که سخنرانی استاد اند. چرا؟

چون قرار است تدریس بشود. تدریس یعنی گفتن آنچه که در این کتاب است لذا یه مقداری میشه بیشتر مطالب رو بسط داد. دانش پژوه هم سؤال می کنه استاد جواب می ده و کم کم عمق مطالب بیشتر میشه. اما باز هم

چون رویه ی علماء ربانی این بوده به قول امیر المؤمنین در نهج البلاغه: علم را در سینه هاشون نگه می دارند، اگر مخاطب پیدا نکنند با خودشون به گور می برند.

همه چیز را باز هم نمیگویند در تدریس. لذا باز هم عمق یه حد متوسطی داره.

اما یه سری کتاب ها اند که قلم مرحوم استاد اند:

اینها چون مرحوم آقای مطهری در کتاب ها مخاطب مشخص نداره قرار است دیگه آنچه را دارد ارائه بده برای آیندگان بمونه لذا این کتاب ها عمق عجیبی دارند.

دوباره تو همین کتاب های که قلمی استاد اند:

بعضی هاشون مال اوائل سن استاد است دوران تکامل استاد است

بعضی ها مال اواخر عمر آقای مطهری است. که اونها پختگی شون خیلی بیشتر است

من خودم موقعی که خواستم با این کتاب ها آشنا بشم عمده ی علاقه اما به کتاب های مرحوم آقای مطهری نبود و شاید بگم که خوشم نمی یومد. علاقه داشتم به کتاب های دیگری که اسم نمی آورم از علماء خودمون اما اسم نمیآورم

احساس می کردم که مرحوم آقای مطهری دوران تکاملشون به پایان نرسید یعنی شهید شدند و نتونستند به عمق مطالب فلسفه و معارف اسلامی برسند. و استدلال هم داشتم برای این نظرم. بعضی از عباراتی را که استاد دارند رو به عنوان استدلال بر این مطلب داشتم.

بعد یه مقدار که رفتیم جلوتر و دوری زدیم و گشت و گذارمون بیشتر شد در فلسفه بعد تازه فهمیدیم نه خیر هنوز نفهمیده بودم خودمون رو خیلی گرفته بودیم

بعد احساس کردیم که اگر هم قرار است که استاد مطهری به عمق این مطالب دست پیدا کرده باشه توی کتاب های آخری عمرشون است که آخرین کتابی که استاد مرقوم فرمودند این کتاب است یعنی مقدمه ی بر جهانبینی اسلامی و عدل الهی که ده ی آخری عمرشون است. احساس کردم این دو کتاب حرف برای گفتن دارند.

تا گذشت و گذشت یواش یواش که دوباره شروع کردیم بررسی کردن کلمات آقای مطهری دیدیم که نخیر کتابهایی هم که توی سن سی سی و پنج سالگی نوشتند به همون عمق دست پیدا کرده استاد تو اون کتاب ها و تو همون کتاب ها هم اونها رو ارائه داده.

خلاصه کتاب های مرحوم آقای مطهری اینطوری اند خیلی عمقشون بالاست لذا ممکن است یه دور خونده بشه- می خوام توضیح بدم اینی که گفتم سطح دو یعنی چی- بعضی از این کتاب های مرحوم استاد کتاب هایی اند که خیلی جای کار دارند لذا شاید بشه به شیش سطح هفت سطح ارائه شون داد.

مثلا کتاب جهانبینی توحیدی رو همتون برای اشنایی تون با کلام اسلامی خوندید یا براتون تدریس شده. این کتاب جهانبینی توحیدی که شما خوندید. کتابی است که اگر کسی بعد از اتمام اسفار و نهاییه الحکمه و درس خارج عرفان نظری برگردد این کتاب را بخوند در این کتاب یه چیزی پیدا می کنی که حتی در درس خارج اسفار ملاصدرا پیدا نمی کنی.

یعنی همین کتاب چند تا مطلب دارد که این ها رو هم سطح درس های حضرت ایت الله جوادی است. لذا کتاب های قلمی استاد مخصوصا این کتاب های آخری عمروشون بسیار عمقشون زیاد است و نیاز به کار بیشتر از این دارد.

اینها را گفتم که وقتی رفقاء سطح اول این کتاب را خوندد فکر نکنند این کتاب تمام شده. شاید برید بعد از پانزده سال برگردید ببینید که این کتاب جا بیشتر از این وجود داشته. حالا با این مقدمات شروع کنیم.

موضوع بحث این کتاب اسلام شناسی است. اندیشه ی اسلامی در درون خودش بعد از اتمام تکاملی که پیدا کرد در دست این علما در طول قرون متمادی به اینجا رسید که علما به این نتیجه رسیدند که ارکان جهانبینی اسلامی دو رکن است:

رکن اول توحید است رکن دوم انسان است.

خوب این پله ی اول

و بعد هم می خوام می خوامیم به شما بگیم که شما حتی برای رسیدن به توحید باید انسان رو به عنوان پله قرار بدید.

یعنی در واقع به لحاظ آموزشی پله ی اول انسان است پله ی دوم میشه توحید. اگرچه از لحاظ منطقی توحید رکن اول است.

لذا شما می بینید در این کتاب انسان و ایمان که کتاب اول از کتاب سلسله ی جهانبینی اسلامی است موضوع انسان است. کتاب دوم توحیدی است. کتاب سوم و چهارم می رید سراغ وحی و نبوت و انسان در قرآن که دوباره بازگشت به انسان پیدا می کند. یعنی مرحوم آقای مطهری در این دوره ی مقدمه ای بر جهانبینی اسلامی دو تا کتابش فقط اسم انسان دارد. انسان و ایمان و انسان در قرآن. حتی تو خود کتاب جهانبینی توحیدی که قرار است موضوعش با انسان مغایر باشه خودتون هم خوندید: بعد از اونجای که وارد مراتب و درجات توحید میشه میرسه به اونجا که شروع می کنه انسان رو تحلیل کردن: انسان مدل ماتریالیستی ایدآلیستی و رئالیستی، دوباره بحث از انسان می کنه.

این به سؤال است که چرا مرحوم آقای مطهری توی کتاب جهانبینی توحیدی دوباره برگشته روی انسان. پ انسان به کتاب کمش بود دو تا کتاب براش گذاشتیم دوباره توی خود جهانبینی توحیدی بحث انسان رو پیش کشید.

بقیه ی کتاب ها هم بازگشت به انسان پیدا می کنند:

جامعه و تاریخ، زندگی جاوید و حیات اخروی، وحی و نبوت. همه ی اینها موضوعشون انسان و خواص انسان است.

پس به چیز مهمی برای این اندیشمندان علوم اسلامی کسانی به آخر اندیشه های اسلامی رسیدند مطرح است که مهمترین موضوع براشون انسان است. این رو داشته باشید.

حالا بریم توی استشهادات قرآنی این مطلب که انسانشناسی موضوع بسیار مهم و در مقام آموزش مقدم بر توحید است.

از بزرگترین ادله ی ما در قرآن این آیه است: آیه ی معروف به آیه ی عالم ذر که فکر کنم سوره ی اعراف باشه. اونجایی که میانند توضیح میدهند درباره ی عالم ذر. میرسد به اینجا که فَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ. آیه: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲)»

خوب دقت کنید آقا این که کردم انسان پله ی رسیدن به توحید است اینه موقعی که انسان ها در عالم ذر خلق شدند و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ: ذریات رو گرفتیم. فَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ، پله ی اولی که برای اینها طی شد تو تکاملشون این بود که گذاشتیم خودشون رو کامل ببینند.

اون هم نه اینکه خودشون رو ببینند، ما برای رفقاء میگیریم که ببینید توی عربی به بار برای دیدن از مصدر رؤیة استفاده می کنند ماده ی رأی. یکبار از شَهِدَ استفاده می کنند. اینها دو تا ماده است. تو خود فارسی شما به بار میگیرد که فلان چیز رو دیدم. به بار می گید که حاق ذاتش رو دیدم تا آخرش رو دیدم دیگه هیچی نموند الا اینکه تمام زوایا و اسرارش بر من منکشف شد آشکار شد. تو فارسی این دو تا رو با ماده ی دیدن میگیریم دو تا شون به شکل است.

اما تو عربی وقتی از رؤیت استفاده میکنند یعنی دیدن حسی، به مقداری بررسی شد.

اما وقتی از ماده ی شهد استفاده میکنند یعنی تا آخر رو دیدیم و شهود کردیم. به همین مناسبت است که از ماده ی شهد شما توی علوم و حقوق و قضاء برای شاهد استفاده میکنند. مثلا میگویند در دادگاه که شاهد میخوایم. شاهد یعنی چی؟ می تونیم بگیریم به کسی رو می خوایم که واقعه رو دیده باشه اما میگویند نه ما از لحاظ فقهی شاهد می خوایم. شاهد یعنی این یعنی اگر آقای حسن اینجا بود دید که زید رفت داخل اتاق برگشت او مد

بیرون حسن رفت داخل دید تا عمر و افتاده مرده می تونه بره تو دادگاه شهادت بده که من دیدم زید عمر و رو کشت چرا که شاهد نبوده. موقعی میتونه شهادت بده که دیده باشه زید چاقو رو گذاشته روی گلولی عمر و و برید عمر و هم جون داد تمام شد و مرد. حسی تا آخر واقعه رو دیده باشه بعد می تونه بگه من میتونم شهادت بدم.

پس شاهد یعنی تمام واقعه رو آنطور که هست با تمام زوایا و چیزهای مخفی اش همه رو تماما شهود کرده و آشکارا دیده. اون موقع میشه شاهد.

خوب دقت کنید قرآن نمیکه که فآراهم أنفسهم نشون دادیم به اونها خودشون رو. میگه فآشهدهم علی أنفسهم گذاشتیم تمام زوایای وجودی خودشون رو آشکارا شهود بکنند ببینند- این نکته خیلی مهم است- بعد که شهود کردند خودشون رو دیدند هنوز خدا و پیغمبر و اینها هم الفاتحه مع الصلوات بگذارید کنار فعلا اون چیزی که اینها دیدند خودشون است هیچی ندیدنه هنوز فآشهدهم علی أنفسهم گذاشتیم خودشون رو ببینند انسان شناسی پله ی اول انسان شناسی انسان که تمام شد بعد بهشون گفتیم که ألت بر بکم حالا بگید آیا من پروردگار شما نیستم؟ قالوا بلی اومدند تو توحید.

پس انسان و انسانشناسی پله برای رسیدن به توحید شد اون هم نه رسیدن به توحید همینطوری (عادی و معمولی و سطحی) خوب دقت کنید ها!!

یه بار شما میگید که من خدا رو قبول دارم به تعبیر عربی الله رو قبول دارم قائل به الوهیت هستم. این یه حرف است.

یه بار میگید که من نه اینکه فقط خدا رو قبول دارم بلکه او رو همه کاره ی عالم می دونم.

این دو تا پله است. کجا خوندید این رو در جهانبینی توحیدی؟

به شما گفتند یه بار شما الوهیت بحث می کنی یه بار در مورد ربوبیت بحث می کنی. یه بار میگید الله یه بار می گید ربّ.

توی این آیه اعتراف به الوهیت شد یا ربوبیت؟

ربوبیت

این رو کجای کتاب جهانبینی توحیدی خوندید؟

توی کتاب جهانبینی توحید مفصل توضیح داده آقای مطهری این رو بلد نباشید یعنی هیچی نخوندید!!!

این مطلب در اون کتاب چهار چوب اصلی کتاب است استخون بندی کتاب است.

دوره ی مبانی تفکر سه چهار سطح برگذار میشده در اهواز

حالا این جلسه خودم کمکتون می کنم جلسه ی بعدی اگر یه کسی بلد نبود دو بار دیگه باید بره یه فکری برا خودش بکنه. جلسه ی آینده ازتون می خوام ها.

در کتاب جهانیبینی توحیدی بعد از اینکه شما رابطه ی باید و هست و خوندید بعد اومدید درباره ی انسان شناسی و انسان احساسی بحث کردید تمام شد. پله ی بعد اومدید درباره ی جهانیبینی ها شروع کردید به بحث کردن. استخون بندی کتاب جهانیبینی توحیدی. اومدید توی جهانیبینی ها. جهانیبینی علمی فلسفی مذهبی. بعد به جهانیبینی مذهبی که رسیدید گفتید جهانیبینی مذهبی توحیدی داره و غیر توحیدی.

توحیدی اش اسلامی داره و غیر اسلامی. بعد اومدید وارد مراتب و درجات توحید شدید. بعد وارد مراتب و درجات انسان و مدل های انسان شدید. بعد وارد مراتب و درجات شرک شدید. بعد اومدند چند فصل در مورد دنیا و آخرت غیب و شهادت بحث کردند. بعدش هم رفتند توی عدل الهی تمام شد کتاب جهانیبینی توحیدی. این هندسه ی کتاب جهانیبینی توحیدی است.

حالا کجا این رو خوندید؟ توی ریزه کاری های عبارت ها هم نیست.

اونجایی که در جهانیبینی مذهبی به شما گفتند که فرق است - آقای مطهری اومدند رد کردند جهانیبینی علمی رو بعدش هم اومدند جهانیبینی فلسفی رو رد کردند. اولش دوتا شرط کردند گفتند جهانیبینی باید شرط فلسفه و منطقی و استدلال داشته باشه و علاوه بر این نیاز به هدف آرمان و ایمان به آن هم هست که ایشان توضیح داد. بعد گفتند جهانیبینی علمی شرط اول را ندارد به درد نمی خورد. جهانیبینی فلسفی شرط دوم را ندارد به درد نمی خورد.

اما جهانیبینی مذهبی دوتا رو دارد به درد می خورد.

حالا مذهبی توحیدی دارد و غیر توحیدی. غیر توحیدی مال بت پرست هاست مال کفار است که لکم دینکم ولی دین. اون ها هم دین دارند برای خودشون و جهانیبینی مذهبی است قرآن گفته لکم دینکم دین دارند برای خودشون.

جهانبینی غیر توحیدی به درد نمی خورد. اومدیم توی توحیدی.

توحیدی شد اسلامی و غیر اسلامی. اینجا بحث تفاوت الله و رب را خوندید توی تفاوت جهانیبینی اسلامی و غیر اسلامی.

به شما گفتند که جهانیبینی غیر اسلامی اما توحیدی مثل مسیحیت مثل یهود حتی علی ما قیل زرتشت ها هم همینطور اند.

اینها خدا را قبول دارند اما این الله همه کاره ی عالم نیست.

پس کی در عالم داره کار می کنه؟

گفتند خدا پسر داره روح القدس داره اونها هم کار می کنند. حتی بعضی از بت پرستها جهانبینی شون جهانبینی توحیدی است اما خدا را قبول دارند اما بت ها چی کاره می دونند؟ قرآن از شون نقل می کند: »

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) « قرآن از شون نقل میکنه: بت پرستها گفتند که - یه تعدادی شون - گفتند این بت ها چی کاره ی عالم اند؟ ليقربونا فاعلش کیه؟ بت ها این واو بر میگردد به بت ها. نا: یعنی نزدیک بکنند ما را إلى الله پس این بت پرست ها الله رو قبول دارند. اما عالم رو کی اداره می کنه؟ بتها. چی کاره اند؟ واسطه ی بین ما و خدا.

پس بعضی از بت پرست ها هم جهانبینی شون جهانبینی مذهبی توحیدی است اما غیر اسلامی. اون ها تا الله اومدند اما متوقف شدند.

اما یه پله میاد جلوتر میاد توی جهانبینی توحیدی اسلامی که آقای مطهری فرمودند: - حتی اول کتاب جهانبینی اسلامی هم گفتندش - توحید به خالصترین شکل در جهانبینی اسلامی ظهور کرده است.

توی اینجا شما الله دارید. یعنی یه خدایی که واجب الوجود است هستی از او شروع شده. اما کی عالم رو اداره می کنه؟ خود او. بقیه هیچ کاره اند. انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید. شما همه تون فقرا ئید. نسبت به خدا که می رسه میگه همهتون فقرا ئید هیچی ندارید. وقتی خدا رو بزارید کنار و نسبت به خدا نسنجید، فلانی از فلانی قوی تر است فلانی چیزی داره که من ندارم. مختلف است دیگه. تفاوت ها رو داریم. اما وقتی نوبت به خدا می رسه انتم الفقراء همه تون فقیر میشید هیچی ندارید. وقتی فقیر شدید و از همه جهت فقیر شدید دیگه هیچ کاری توی عالم هم نمی تونید بکنید همه کاره ی عالم خداست فقط.

این میشه توحید در ربوبیت.

عالم رو خلق کرده و عالم رو هم اداره می کنه. همه هم تحت تربیت او قرار میگیرند. این میشه توحید در ربوبیت.

حالا تمام اینها را برای همین یه تیکه گفتم دس گرمیه تازه این ها بریم تو کتاب چی میشه.

اینها را برای این تیکه اش گفتیم که شما از انسان توحید نتیجه گرفتید اون هم نه توحیدی که در مرحله ی الوهیت باشه بلکه توحیدی که در مرحله ی ربوبیت است. یعنی خالصترین نوع توحید. از انسان شناسی خالصترین نوع توحید نتیجه شد.

پس ما از انسان شناسی تونستیم توحید نتیجه بگیریم. اون هم توحید که خالصترین نوع توحید است. چرا؟ به خاطر اینکه انسان توانست خودش رو شهود بکنه توحید نتیجه شد. شهود را هم معنا کردیم گفتیم یعنی حاق و

ذات شیء. تمام زوایا و جوانب مخفی رو هم ببینه. هیچی نمونه الا اینکه او همه چی رو تونسته ببینه و لمس کنه. اگر انسان بتونه خودش رو اینطور ببینه می تونه به توحید برسه.

پس انسان توانایی دارد که تمام ابعاد و زوایای مخفی عالم رو درک بکند. در مقابل حیوان:

حیوان یه موجودی است که درک می کنه حواس رو بنایی اشیاء است. لذا به قول مرحوم آقای مطهری حیوان همیشه آنچه را که درک می کنه همیشه در چهاربند محصور است.

انسان هر چی را که درک می کنه در قید زمان و مکان همیشه محصور است. لذا اون چیزهای که میبینه همیشه به قول مرحوم آقای مطهری در زندان اون طبیعت و محیط زیست خودش هست اولاً. یعنی هر چی رو که بخواد ببینه در محدوده ی اونچیزی است که داره میبینه بیشتر رو نمی تونه درک بکنه.

همونجایی هم که می خواد محیط زیست خودش رو درک بکنه چیزهایی رو که از محیط زیست خودش داره به دست میاره چیزهایی است که همه در حد زمان حال اند در مورد گذشته و آینده اش هیچ اطلاعی نداره. حیوان اونچیزی رو که می تونه درک بکنه الان است یعنی الان من می تونم درک بکنم فلان چیز این شکل است دیگه گذشته و آینده اش برام مطرح نیست. این دوتا محدودیت.

محدودیت سوم ادراکات حیوان این است که هر چیزی رو که درک می کنه جزئی است یعنی من اینرو درک می کنم اما وقتی این دومیه رو درک کردم نمی فهمم این دوتا در یک معنایی به نام دیوار با هم مشترک اند. این را به عنوان یه موجود درک می کنم و اون رو به عنوان یه موجود دیگه درک می کنم همینطور ساده و ظاهر هیچ وقت ریزه کاری ها رو به دست نمیاره.

وجه تفاوت سوم که از اول بیان کردیم این که حیوان همیشه رو بنایی رو درک می کنه اما انسان توانایی داره به حاق و ذات اشیاء پی ببرد. و این را از توی ماده ی اشهدم نتیجه گرفتیم. لذا حیوان رؤیت می تونه بکنه اما انسان شهود می تونه بکنه.

لذا پیامبر هم دعا می کرد ربّ ارنی الأشیاء کما هی. خدایا اشیاء را نشونم بده آنطور که هستند یعنی حاق و ذات اشیاء.

پس انسان میتونه. تو منطق خوندید که نه انسان فعلاً نمی تونه منطق پایه یک. اگر المنطق خوننده بودید یه چیز دیگه می گفتیم.

سطح آگاهی های حیوان بینش حیوان تا مرحله ی احساساتش متوقف میشه. به قول کانت: ما تا فنومن ها رو درک میکنیم یعنی ظواهر اشیاء. نومن ها و حقایق اشیاء رو نمی تونیم درک بکنیم. حیوان اینطوری است یک. دو جزئی است ادراکات حیوان. خرد خرد است تیکه تیکه است: وقتی من این رو می بینم و بعد اون رو می

بینم هیچ درک نمی‌کنم که هیچ یک از این دو تا در یک معنای مشترکی با همدیگه می‌توند به یه وحدتی برسند. تکثر بین است حیوان. این رو می‌بینه اون روهم می‌بینه هیچ وجه جامعی درک نمی‌کنه. خرد بین و جزئی بین است. ادراکات حیوان همه فرد و جزء اند.

سوم حیوان ادراکاتش توی محدوده ی محیط زیست خودش است. ادراکش هیچوقت به محدوده های دیگه نمی‌تونه تجاوز بکنه. اگر روی این قالی زندگی می‌کنه همین قالی را درک می‌کنه. قالی دوم رو درک نمی‌کنه.

و چهارم ادراکات حیوان همیشه در زمان حال اند هیچوقت آینده و گذشته ای به دست نمی‌آورند.

اما انسان در تمام اینها با حیوان فرق داره. الان هم دیدید از توی این آیه تونستیم استخراج بکنیم.

اون چیزهایی که خلاف اینها ما خیال می‌کنیم الان اثبات شده که این ها غریزه است نه درک و بینش حیوان. مثلا می‌گویند مار وقتی دارد یه موجودی را می‌خورد. مار اشعه ی مادون قرمز دارد. چیزی را که بررسی می‌کند اگر درجه ی حرارت بدنش از فلان درجه بالاتر باشه قرمز می‌بینه و نیشش می‌زنه. لذا اگر انسانی را که مرده باشه پیشش می‌ره اما نیشش نمی‌زنه اما اگر زنده بود ما نیشش می‌زنه. همه اش با غریزه است. اوتوماتیک است.

خوب اینها شد درمورد تفاوت انسان و حیوان. حالا کتاب رو باز بکنید اما حواستون باشه دیگه ما فاکتور گرفتیم می‌خواستیم بگیم در این کتاب مخاطبهای آقای مطهری کیه استدلال های اونها چی اند بعد این عبارتی را که الان توضیح دادیم در مورد فرق انسان و حیوان در جواب به اونها معنا بکنیم. اما چون جهانی توحیدی یادتون نیست دیگه فاکتور گرفتیم.

الآن من می‌خواستم جهانی علمی رو توضیح بدم بعد بگم آقای مطهری هر چه رو داره می‌گه در مقابل اون جهانی علمی است اینجا می‌خواد اون رو جواب بده. لذا حرفهایی که اینجا داره میزنه همون حرفهایی است که در جهانی مذهبی توحیدی اسلامی زده. هیچ فرقی با هم دیگه نمی‌کنند. عبارات اینجا عبارات اونجاست. حالا چجوری؟ می‌خواستیم با یه مکانیزمی بگم که حالا نشد.

و صلّ علی محمد و آله الطاهرين

الهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم